

شبکه‌های اجتماعی و زیست اعتراضی ایرانیان

تحلیل جامعه‌شناختی از اعتراض‌های ۱۴۰۱

محمد اسکندری (نویسنده مسئول)

orcid.org/۰۰۰۹-۰۰۰۳-۸۶۲۰-۵۹۲۸

محمدرضا طالبان

orcid.org/۰۰۰۰-۰۰۰۳-۰۹۰۹-۳۸۶۷

امیر عظیمی دولت آبادی

orcid.org/۰۰۰۰-۰۰۰۲-۸۵۵۵-۴۹۷۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و هدایت انواع کنش‌های اعتراضی در جریان اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ ایران انجام شده است. مسئله و سؤال اصلی پژوهش این است که مصرف شبکه‌های اجتماعی چگونه و از طریق چه سازوکارهای میانجی (مانند عوامل ادراکی، عاطفی و ساختاری)، نارضایتی‌های فردی را به کنش‌های اعتراضی عینی تبدیل می‌کند. روش پژوهش، پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته است که روی نمونه‌ای متشکل از ۴۳۵ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های صنعتی تهران (شریف، امیرکبیر و خواجه‌نصیر) به روش نمونه‌گیری در دسترس اجرا شد. داده‌ها با استفاده از روش‌های آمار توصیفی، همبستگی و رگرسیون چندگانه تحلیل شدند. کنش اعتراضی در این پژوهش در سه سطح «پتانسیل کنش»، «کنش مجازی» و «کنش واقعی (میدانی)» مقیاس‌سازی شد. یافته‌ها نشان داد که مصرف شبکه‌های اجتماعی بر هر سه سطح کنش اعتراضی اثرگذار است، اما این اثر بر پتانسیل کنش و کنش مجازی به مراتب قوی‌تر از کنش واقعی است. همچنین شبکه‌های اجتماعی خارجی (به‌ویژه تلگرام و اینستاگرام) در مقایسه با پلتفرم‌های داخلی، نقش تعیین‌کننده‌تری در تبیین پتانسیل اعتراض و کنش مجازی دارند. نتایج تحلیل مسیر مشخص کرد که شبکه‌های اجتماعی عمدتاً از طریق مسیرهای میانجی «کاهش رضایتمندی سیاسی» و «افزایش ناامیدی نسبت به آینده» بر گرایش اعتراضی اثر می‌گذارند؛ در حالی که متغیرهای «محرومیت نسبی» و «احساس بی‌عدالتی» نقش معناداری در انتقال این اثر به کنش واقعی نداشته‌اند. در نهایت، «ادراک هزینه بالای سرکوب» به عنوان مانع اصلی گذار از کنش مجازی به کنش میدانی شناسایی شد که نشان می‌دهد

شبکه‌های اجتماعی بیشتر به عنوان «تسهیل‌گر ساختاری» و «برساخت‌دهنده معنا و عواطف» عمل می‌کنند تا عامل مستقیم حضور خیابانی.

کلیدواژه‌ها

شبکه‌های اجتماعی، کنش اعتراضی، رضایتمندی سیاسی، ناامیدی، زیست اعتراضی

مقدمه

در طول تاریخ، حفظ ثبات سیاسی و مهار ناآرامی‌ها از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان و سیاست‌گذاران بوده است. با این حال، بررسی سیر تحولات سیاسی نشان می‌دهد که اعتراض نه پدیده‌ای حاشیه‌ای، بلکه بخشی بنیادین از حیات سیاسی جوامع است. در علم سیاست، اعتراض سیاسی به مثابه «رفتار جمعی هدفمند» تعریف می‌شود که معترضان از طریق آن می‌کوشند وضعیت موجود را به چالش کشیده و مطالبات خود را در چارچوب نظام سیاسی مستقر پیگیری کنند. در دهه‌های اخیر، رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی نقش فزاینده‌ای در شکل‌گیری، گسترش و سازمان‌دهی اعتراض‌ها ایفا کرده‌اند. از بهار عربی تا جنبش وال‌استریت و اعتراضات ضدنژادپرستی، همگی نشان‌دهنده تأثیر رسانه‌های اجتماعی در تسریع بسیج سیاسی هستند. مانوئل کاستلز نیز در نظریه «شبکه‌های خشم و امید» (۱۴۰۲) تأکید می‌کند که جنبش‌های اجتماعی در عصر دیجیتال در بستر اینترنت زاده می‌شوند، از طریق شبکه‌ها رشد می‌کنند و بر پایه تبادل عاطفی و اطلاعاتی نضج می‌گیرند.

تاریخ سیاسی ایران معاصر نیز از نهضت تنباکو، بست‌نشینی‌های جنبش مشروطه و از همه مهم‌تر وقوع انقلاب اسلامی، گویای پیوند عمیق جامعه ایرانی با کنش اعتراضی است. البته با گسترش فناوری‌های ارتباطی، این کنش‌ها از سال‌های ۱۳۸۸ چهره‌ای نو یافته و به تدریج به فضای مجازی نیز تسری یافته است. اعتراضات سال ۱۴۰۱ نمونه بارزی از این تحول است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که اگرچه نارضایتی‌های ساختاری و زمینه‌ای در جامعه وجود دارند، اما این نارضایتی‌ها به خودی خود و به شکل خودکار به کنش اعتراضی عینی تبدیل نمی‌شوند؛ بلکه نیازمند بسترهای ارتباطی برای هم‌رسانی، معنابخشی و سازمان‌دهی هستند. در اعتراضات سال ۱۴۰۱، شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک «تسهیل‌گر ساختاری» عمل کردند. با این حال، مسئله اساسی این است که مصرف این شبکه‌ها با چه سازوکارهای میانجی (شامل ادراک فرصت سیاسی، ناامیدی از آینده، کاهش رضایتمندی سیاسی، احساس بی‌عدالتی و محرومیت نسبی) بر سه سطح متفاوت از کنش اعتراضی (پتانسیل ذهنی اعتراض، کنش مجازی و کنش میدانی در خیابان و دانشگاه) در میان دانشجویان دانشگاه‌های صنعتی تهران اثر می‌گذارد. به بیان دیگر، پژوهش حاضر به دنبال

تبیین تجربی این مسئله است که شبکه‌های اجتماعی چگونه محاسبات هزینه-فایده و عواطف سیاسی کنشگران را بازتعریف کرده و آن‌ها را از فاز انفعال یا اعتراض ذهنی، به سمت کنشگری آنلاین یا حضور میدانی سوق می‌دهند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر اعتراضات ۱۴۰۱ ایران، تلاش دارد رابطه میان میزان مصرف شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری کنش اعتراضی را بررسی کند. در این راستا، سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از:

۱. آیا استفاده از شبکه‌های اجتماعی زمینه‌ساز رفتار اعتراضی ایرانیان (دانشجویان) است؟

۲. فرآیند اعتراضی ایرانیان چگونه تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی، از کنش فردی و ذهنی به کنش جمعی (مجازی و میدانی) تبدیل می‌شود؟

پیشینه پژوهش

در ادبیات پژوهشی داخلی و بین‌المللی، نقش رسانه‌های نوین در کنش‌های اعتراضی از زوایای گوناگونی بررسی شده است. در ایران، عبداللهی و همکاران (۱۳۹۱) با مطالعه جنبش وال‌استریت، رسانه را ابزاری برای آغاز فعالیت‌ها دانسته‌اند، هرچند پژوهش آن‌ها بیشتر توصیفی و متمرکز بر بازتاب خبری است. قربانی و همکاران (۱۳۹۶) با مقایسه اعتراضات ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶، میان نقش «سازماندهی نخبگانی» و «تهییج توسط بازیگران خارجی» تمایز قائل شده‌اند؛ با این حال، تمرکز اصلی آن‌ها بر متغیر بسیج منابع بوده است. رضوانیان و همکاران (۱۳۹۲) نیز بر کارکرد اینترنت در تقویت انسجام درون‌جنبشی و جهانی‌سازی اعتراضات محلی تأکید کرده‌اند.

در همین راستا، موثقی و عطارزاده (۱۳۹۱) با بهره‌گیری از نظریه بسیج منابع، بر «انطباق پویا» میان گروه‌های واقعی و مجازی در ابعادی نظیر قدرت و سازماندهی تأکید دارند. پیدائی‌نیاری و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای تطبیقی نشان دادند که شبکه‌های اجتماعی نه آغازگر، بلکه تسریع‌کننده روند اعتراضات در اوکراین و ارمنستان بوده‌اند. همچنین رفیعی دولت‌آبادی و عبدالرحمانی (۱۴۰۰) در فراتحلیلی، این رسانه‌ها را عامل انتقال الگوهای اعتراضی و تقویت هویت‌های جمعی معرفی کرده‌اند. در نگاهی جامع‌تر، قلی‌پور (۱۴۰۲) کارکرد اینترنت را دوگانه و زمینه‌مند می‌داند که می‌تواند همزمان به مشارکت سیاسی یا بی‌تفاوتی و قطبی‌سازی منجر شود.

در سطح بین‌المللی، جوست و همکاران (۲۰۱۸) بر نقش تسهیل‌گر رسانه‌های اجتماعی در تبادل اطلاعات حیاتی و هماهنگی میدانی تأکید کرده‌اند. بروئر (۲۰۱۲) در تحلیل انقلاب تونس، معتقد است این رسانه‌ها با توانمندسازی

«نخبگان دیجیتال»، موجب دور زدن سانسور و کاهش مشکل سواری مجانی شدند. شرمین و ریورا (۲۰۲۱) نیز در مطالعه اعتراضات شیلی، رابطه معناداری میان گفتگوهای برخاسته و مشارکت در تظاهرات خیابانی یافتند.

در نهایت، آثاری نظیر تروتیه و فوکس (۲۰۱۵)، ابراهیم (۲۰۱۶) و ویدمان و رود (۲۰۱۹) به دیالکتیک قدرت در فضای دیجیتال پرداخته‌اند. به‌ویژه ویدمان و رود (۲۰۱۹) با تحلیل داده‌های ۶۰ شهر، ثابت کردند که اثر اینترنت بر اعتراضات در نظام‌های استبدادی، بسته به «زمان، مکان» و میزان سرکوب دولتی، متغیر است و می‌تواند همزمان در خدمت فعالان یا در جهت تقویت قدرت مستبدان باشد.

بررسی و جمع‌بندی پیشینه‌های داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که غالب پژوهش‌های انجام‌شده، نقش شبکه‌های اجتماعی را به صورت تک‌بعدی (صرفاً به عنوان ابزار اطلاع‌رسانی یا بسیج منابع) یا در قالب تحلیل‌های کلان و توصیفی بررسی کرده‌اند. تمایز و خلاقیت پژوهش حاضر نسبت به مطالعات پیشین در سه محور اساسی قابل تبیین است:

نخست اینکه، این پژوهش برخلاف رویکردهای گذشته که کنش اعتراضی را پدیده‌ای توده‌ای و یکپارچه فرض می‌کردند، مفهوم اعتراض را به سه سطح متمایز تحلیل فکیک کرده است: «پتانسیل ذهنی اعتراض»، «کنش مجازی» و «کنش واقعی (میدانی)».

دوم، نوآوری مدل مفهومی این پژوهش در طراحی یک الگوی فرآیندی و چندوجهی نهفته است که در آن متغیرهای ادراکی (محرومیت نسبی و احساس بی‌عدالتی)، عاطفی (ناامیدی از آینده) و ساختاری (فرصت سیاسی و هزینه سرکوب) به عنوان متغیرهای میانجی، مسیر تبدیل مصرف رسانه‌ای به رفتارهای اعتراضی گوناگون را تبیین می‌کنند. سوم، این مطالعه با تمرکز بر جامعه دانشجویی دانشگاه‌های صنعتی تهران به عنوان «نخبگان فنی و طبقه متوسط جدید شهری»، بستر تجربی و زمانی خاصی (اعتراضات ۱۴۰۱) را واکاوی می‌کند که در آن مرز میان فضای مجازی و واقعی به شدت مخدوش شده بود. از این رو، این پژوهش فراتر از تبیین همبستگی‌های ساده، به دنبال کشف سازوکار علی و محاسبات عقلانی-عاطفی کنشگران در گذار از کنش مجازی به خیابانی است.

چهارچوب نظری

پژوهش‌های تبیینی در علوم اجتماعی عمدتاً حول یک متغیر وابسته و بررسی متغیرهای مستقل مؤثر بر آن شکل می‌گیرند (غفوری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰). در این مسیر، محققان میان دو رویکرد «الگوی اشباع‌شده» به معنای بررسی

تمامی عوامل احتمالی و «الگوی امساکي» به معنای تمرکز بر چارچوب‌های نظری خاص یکی را برمی‌گزینند (موسوی، ۱۳۹۵). پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد امساکي، تلاش دارد مهم‌ترین متغیرهای نظری تبیین‌کننده اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر کنش اعتراضی را ارزیابی کند.

از آنجا که هدف پژوهش بررسی مکانیسم اثرگذاری «مصرف شبکه‌های اجتماعی» (متغیر مستقل) بر «کنش اعتراضی» (متغیر وابسته) است، از متغیرهای میانجی برای تبیین فرآیند این رابطه استفاده شده است؛ چرا که متغیر میانجی، مکانیسم انتقال اثر بین متغیر مستقل و وابسته را روشن می‌سازد (طالبان، ۱۳۸۸).

در این مطالعه، متغیر وابسته به دو سطح «کنش اعتراضی واقعی» (تظاهرات، تجمعات و...) و «کنش اعتراضی مجازی» (کمپین‌ها، هشتک‌ها و...) تفکیک شده است. ضرورت این تفکیک از آن جهت است که برخی مطالعات، فضای مجازی را بیش از آنکه عامل کنش‌گری فعال بدانند، زمینه‌ساز فرهنگ واکنشی و «سست‌کوشی» معرفی کرده‌اند (رهبری، ۱۴۰۳). در نهایت، جهت تبیین مکانیسم تأثیرگذاری متغیر مستقل بر وابسته، از مفاهیم «محرومیت نسبی»، «ساختار فرصت سیاسی»، «قالب‌بندی انگیزه‌های احساسی» و «رضایتمندی سیاسی» به عنوان متغیرهای میانجی استفاده شده است.

محرومیت نسبی

نظریه «محرومیت نسبی»، شکاف میان «انتظارات ارزشی» (آنچه شایسته است) و «توانایی‌های ارزشی» (آنچه موجود است) را محرک اصلی کنش اعتراضی می‌داند (تد رابرت گر، ۱۴۰۲). این نظریه با معرفی سه الگوی محرومیت (نزولی، ثابت و صعودی)، تبیین می‌کند که نارضایتی‌ها نه بر پایه شاخص‌های مطلق، بلکه بر اساس مقایسه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. در عصر حاضر، رسانه‌های اجتماعی با تشدید فرایند «مقایسه اجتماعی» و برجسته‌سازی سبک‌های زندگی مطلوب، این ادراک از نابرابری را تقویت می‌کنند (آپل و همکاران، ۲۰۱۶). در نتیجه، تحلیل کنش‌های سیاسی در جوامع امروز مستلزم واکاوی این شکاف‌های شناختی-مقایسه‌ای است که به واسطه فضای مجازی بازتولید می‌شوند.

ساختار فرصت سیاسی

نظریه «ساختار فرصت‌های سیاسی» یا مدل فرایند سیاسی، بر این فرض استوار است که ظهور و تداوم جنبش‌های اجتماعی بیش از ویژگی‌های درونی، متأثر از متغیرهای محیطی و گشایش‌های ساختاری در نظام سیاسی است. نظریه‌پردازانی چون آیزنرگر، تارو و مک‌آدام این چارچوب را برای تحلیل گذار از نارضایتی به کنش جمعی توسعه

داده‌اند. آیزینگر (۱۹۷۳) با تبیین مدل «منحنی خطی» (U معکوس)، نشان می‌دهد که سطح اعتراضات در نظام‌های کاملاً بسته (به دلیل سرکوب) و کاملاً باز (به دلیل وجود کانال‌های نهادی) پایین است، اما «سیستم‌های مختلط» مستعدترین بستر برای بروز جنبش‌ها هستند (آیزینگر، ۱۹۷۳؛ به نقل از آپ، ۱۴۰۱).

از منظر مک‌آدام و تارو (۲۰۰۱)، فرصت‌های سیاسی ناشی از آسیب‌پذیری نظام حاکم مانند شکاف میان نخبگان، بی‌ثباتی ائتلاف‌ها و کاهش ظرفیت سرکوب است که با کاهش هزینه کنش، احتمال موفقیت را در ذهن کنشگران افزایش می‌دهد. در تحول این نظریه، علاوه بر ابعاد عینی، بر ماهیت «ذهنی» و «فرصت‌های شناختی» نیز تأکید شده است؛ چنان‌که کوپمن و استاتام (۱۹۹۹) بر اهمیت «قاب‌بندی» و نحوه تفسیر ادراکی از مفاهیمی چون عدالت و موفقیت تأکید می‌ورزند. در مجموع، این نظریه با پیوند دادن سطوح خرد (ادراک کنشگر) و کلان (ساختار قدرت)، چگونگی تبدیل فرصت‌های محیطی به جنبش‌های اجتماعی را تبیین می‌کند.

قاب‌بندی

نظریه «قاب‌بندی» که ریشه در مطالعات گافمن (۱۹۷۴) دارد، بر این فرض استوار است که انسان‌ها از طریق طرح‌واره‌های ذهنی و برساخت‌های اجتماعی (قاب‌ها)، تجربیات خود را سازماندهی و تفسیر می‌کنند. این قاب‌ها علاوه بر توصیف جهان، شیوه درک و تعامل با واقعیت را تعیین می‌کنند. در ادامه، انتمن (۱۹۹۳) با نظام‌مند کردن این نظریه در حوزه رسانه و سیاست، چهار کارکرد اصلی «تعریف مسئله، تشخیص علت، ارزیابی اخلاقی و ارائه راهکار» را برای قالب‌بندی برشمرد و آن را ابزاری برای برجسته‌سازی ابعاد خاصی از واقعیت دانست. در جامعه‌شناسی سیاسی، قالب‌بندی به عنوان حلقه‌ی مفقوده میان «نارضایتی» و «کنش» عمل می‌کند؛ به طوری که قالب‌هایی نظیر «بی‌عدالتی» یا «فساد ساختاری» با معنادهی به واقعیت‌ها، خشم فردی را به نارضایتی جمعی و مشارکت اعتراضی تبدیل می‌کنند (تارو، ۱۹۸۴). همچنین، اسنو و همکاران (۱۹۸۶) با معرفی مفهوم «همسویی قالب‌ها»، موفقیت جنبش‌ها را در گروی ایجاد درک مشترک میان کنشگران از طریق چهار سازوکار «پل‌سازی»، «بزرگ‌نمایی»، «گسترش» و «تغییر قالب‌ها» می‌دانند. از این منظر، قالب‌بندی ابزاری استراتژیک برای پیوند دادن انگیزه‌های فردی به اهداف جمعی در بسترهای اعتراضی محسوب می‌شود.

انگیزه‌های احساسی

جیمز ام. جسیپر با بازگرداندن احساسات به مرکز تحلیل‌های جامعه‌شناختی، پارادایم جنبش‌های اجتماعی را از «عقلانیت ابزاری» به سمت کنشگران «معنامند» سوق داده است (جسیپر، ۲۰۱۸). او با تمایز میان «احساسات واکنشی»

(پاسخ به رویدادهای آنی) و «احساسات عاطفی» (تقویت کننده پیوندهای درون گروهی)، استدلال می کند که تداوم جنبش ها در گروهی پیوند خشم لحظه ای با حس امید و همبستگی است (جسپر، ۱۹۹۸).

جسپر در آثار متأخر خود مفهوم «باتری های اخلاقی» را مطرح می کند؛ ترکیبی از احساسات متضاد (مانند خشم در برابر ناعدالتی و امید به تغییر، یا غلبه بر ترس از طریق اعتماد به گروه) که انرژی لازم برای تبدیل فرد منفعل به معترض فعال را فراهم می سازد (جسپر، ۲۰۱۸). علاوه بر این، وی با طرح بحث «تنگناهای استراتژیک»، معترضان را «هنرمندانی» در فضای سیاسی می بیند که از احساسات به عنوان ابزاری شناختی برای تفسیر محیط، ارزیابی ریسک و اتخاذ تصمیمات دشوار اخلاقی-استراتژیک بهره می برند (جسپر، ۲۰۰۶). در این چارچوب، احساسات نه انحراف از عقلانیت، بلکه ابزاری برای تشخیص بی عدالتی و محرک اراده جمعی به سوی تغییر محسوب می شوند.

رضایتمندی سیاسی

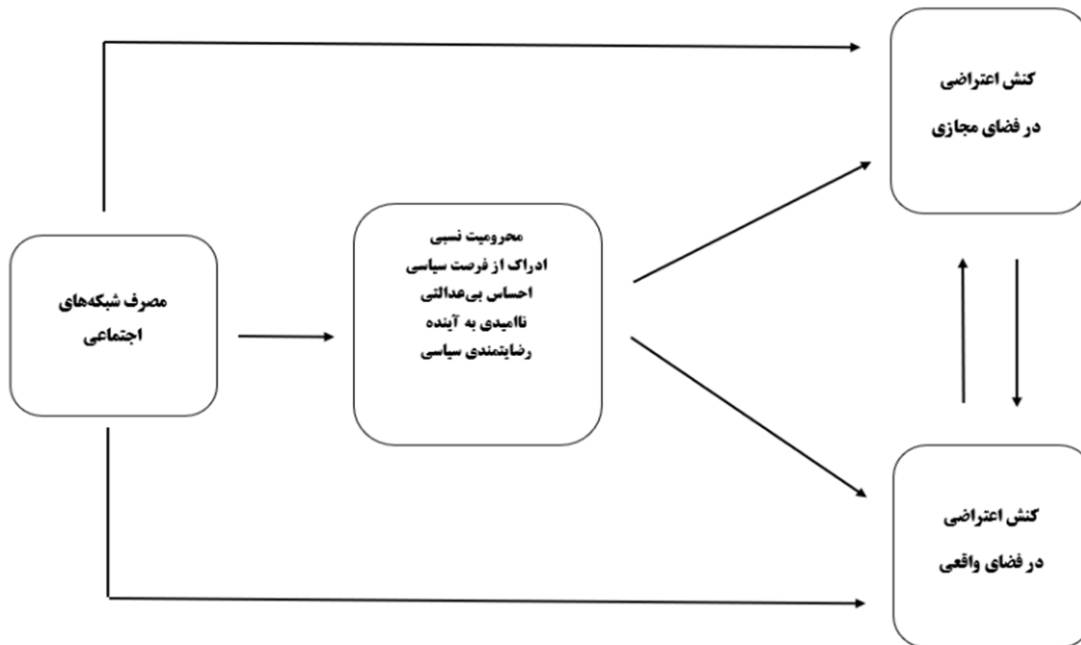
«رضایتمندی سیاسی» به عنوان شاخصی از مشروعیت و پایداری، بازتاب دهنده نسبت میان عملکرد نهادها و انتظارات شهروندان است. ایستون (۱۹۷۵) در نظریه «حمایت سیاسی»، میان «حمایت خاص» به معنای ارزیابی عملکرد و خروجی های حکومت و «حمایت پراکنده» به مثابه تعهد پایدار به کلیت نظام و اصول آن تمایز قائل است؛ که بر این اساس، رضایتمندی سیاسی در پیوند با حمایت خاص و پاسخ گویی به مطالبات شکل می گیرد.

در تداوم این بحث، پپا نوریس (۱۹۹۹) با طرح مفهوم «شهروندان انتقادی»، نشان می دهد که رضایت از عملکرد لزوماً با حمایت از اصول هم پوشانی ندارد؛ چرا که شهروندان ممکن است علی رغم پایبندی به ارزش های دموکراسی، به دلیل افزایش آگاهی و انتظارات، ارزیابی انتقادی و سخت گیرانه ای از کارآمدی نهادها داشته باشند. همچنین، دالتون (۲۰۰۴) با ارائه تحلیلی چندسطحی، ابعاد رضایتمندی را در سه سطح تفکیک می کند: ۱. سطح نظام (پذیرش اصول و مشروعیت رژیم)، ۲. سطح نهادها (قضاوت درباره پارلمان، احزاب و دستگاه قضایی) و ۳. سطح کارگزاران (ارزیابی عملکرد کوتاه مدت رهبران و مدیران). در مجموع، رضایتمندی سیاسی محصول ادراک ذهنی شهروندان از عدالت و کارآمدی در تلاقی میان ساختارهای کلان و گرایش های خرد فردی است.

فرضیه های پژوهش

- مصرف شبکه های اجتماعی کنش اعتراضی دانشجویان (میدانی و مجازی) را افزایش می دهد.
- مصرف شبکه های اجتماعی از طریق افزایش احساس محرومیت نسبی کنش اعتراضی را افزایش می دهد.

- مصرف شبکه‌های اجتماعی از طریق افزایش احساس بی‌عدالتی کنش اعتراضی را افزایش می‌دهد.



- مصرف شبکه‌های اجتماعی از طریق توسعه ادراک فرصت سیاسی کنش اعتراضی را افزایش می‌دهد.
- مصرف شبکه‌های اجتماعی از طریق کاهش رضایت‌مندی سیاسی کنش اعتراضی را افزایش می‌دهد.
- مصرف شبکه‌های اجتماعی از طریق افزایش ناامیدی کنش اعتراضی را افزایش می‌دهد.
- بین کنش اعتراضی در فضای مجازی و کنش اعتراضی در فضای واقعی یک رابطه تقویت‌کننده و دوطرفه وجود دارد؛ به گونه‌ای که افزایش هر یک، موجب تقویت و افزایش دیگری می‌شود.

شکل شماره ۱- الگوی علی اثر شبکه‌های اجتماعی بر اعتراض سیاسی

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر پارادایم شناختی، در چارچوب اثبات‌گرایی قرار دارد و از حیث هدف، بنیادین-توسعه‌ای و به لحاظ ماهیت و روش، یک تحقیق کمی است که با استراتژی پیمایش انجام شده است. رویکردی که در علوم اجتماعی برای گردآوری نظام‌مند و استاندارد داده‌ها جهت سنجش ویژگی‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری جامعه آماری کاربرد دارد (گروز، ۲۰۰۹). انتخاب این روش با توجه به ماهیت مسئله تحقیق، یعنی بررسی رابطه میان مصرف

شبکه‌های اجتماعی و کنش اعتراضی دانشجویان، صورت گرفته است. از آنجا که متغیرهای این پژوهش (مانند محرومیت نسبی، ادراک فرصت سیاسی، رضایتمندی سیاسی و احساسات سیاسی) مبتنی بر ادراک و نگرش‌های فردی هستند، روش پیمایش با بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه، مناسب‌ترین بستر را برای سنجش مستقیم این مؤلفه‌ها فراهم می‌کند. این رویکرد ضمن فراهم‌سازی امکان گردآوری داده از نمونه‌ای گسترده، بستر لازم برای تحلیل کمی و آماری روابط میان متغیرها را جهت دستیابی به درکی نظام‌مند از تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر کنش‌های اعتراضی ایجاد می‌نماید.

واحد تحلیل

واحد تحلیل در این پژوهش «فرد» (دانشجو) است. جامعه آماری شامل دانشجویان سه دانشگاه صنعتی برتر تهران شامل «صنعتی شریف»، «صنعتی امیرکبیر» و «صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی» است. انتخاب این دانشگاه‌ها مبتنی بر دو مفروض است: نخست، جایگاه نخبگانی و پیشرو بودن این مراکز در تحرکات دانشجویی، به‌ویژه در جریان اعتراضات سال ۱۴۰۱؛ و دوم، ملاحظات مربوط به محدودیت‌های زمانی و اجرایی پژوهش که تحدید جامعه آماری به این حوزه مشخص را ضروری می‌ساخت.

نمونه آماری

در این پژوهش، به‌جای سرشماری، از روش نمونه‌گیری استفاده شده است تا با انتخاب بخشی از جامعه که بازنمای ویژگی‌های کل باشد، امکان تعمیم نتایج فراهم گردد (دواس، ۱۴۰۱). حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران برای جوامع بزرگ، ۴۳۰ نفر تعیین شده است که این تعداد، کفایت لازم را برای انجام تحلیل‌های آماری و آزمون فرضیه‌های پژوهش داراست.

روش نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری این پژوهش «چندمرحله‌ای» است. در مرحله نخست، دانشگاه‌های شریف، امیرکبیر و خواجه نصیر به‌عنوان حوزه‌های اصلی انتخاب شدند. در مرحله دوم، با استفاده از روش قرعه‌کشی، ۴ دانشکده از ۱۳ دانشکده شریف، ۵ دانشکده از ۱۸ دانشکده امیرکبیر و ۴ دانشکده از ۱۱ دانشکده خواجه نصیر انتخاب شدند. در مرحله نهایی، نمونه‌گیری از دانشجویان به‌روش سیستماتیک (انتخاب هر چهارمین دانشجوی عبوری در فضاهای عمومی) انجام گرفت. توزیع نمونه‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شده که امکان مقایسه میان‌دانشگاهی فراهم باشد. همچنین جهت اطمینان از

اعتبار تجربی داده‌ها در رابطه با موضوع اعتراضات سال ۱۴۰۱، شرط ورود به نمونه، «سابقه حضور دانشجویی در زمان وقوع اعتراض‌های سال ۱۴۰۱» در نظر گرفته شده است.

یافته‌های پژوهش

• الف) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و مصرف کلی شبکه‌های اجتماعی: جامعه مورد مطالعه عمدتاً

دانشجویان کارشناسی (۶۲.۶ درصد) دانشگاه‌های فنی تهران شامل امیرکبیر (۴۳.۲ درصد) و خواجه‌نصیر (۲۱.۷ درصد) هستند، که سهم دکتری در آن تنها ۴.۸ درصد است. الگوی مصرف شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد ۴۰.۲ درصد دانشجویان روزانه ۲ تا ۴ ساعت از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند و تنها ۰.۵ درصد بیش از ۱۰ ساعت فعال هستند؛ همچنین میانگین مصرف ۲.۴۷ (از ۱ تا ۶) با انحراف معیار ۱.۰۵، بیانگر سطحی متوسط با پراکندگی کم است.

• ب) مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی و خارجی: در حوزه شبکه‌های اجتماعی داخلی، پیام‌رسان‌های

ایتا و بله جایگاه نسبی بهتری نسبت به رویکا و ویراستی دارند، با این حال نرخ استفاده پرتکرار (روزانه یا چندبار در هفته) برای تمامی این پلتفرم‌ها زیر ۱۱ درصد گزارش شده است؛ به‌طوری که رویکا و ویراستی با عدم استفاده بیش از ۸۰ درصد دانشجویان، فاقد نفوذ گسترده هستند. سازه «مصرف شبکه‌های اجتماعی داخلی» با آلفای کرونباخ ۰.۷۷، از روایی و انسجام درونی مطلوبی برخوردار است. در سوی مقابل، تلگرام با ۸۷ درصد استفاده منظم (شامل ۶۰ درصد مصرف روزانه) در صدر شبکه‌های خارجی قرار دارد. پس از آن، اینستاگرام از حضور چشمگیری برخوردار بوده و واتس‌آپ در جایگاهی میانه قرار دارد؛ در حالی که توییتر با عدم استفاده بیش از نیمی از دانشجویان، کمترین میزان کاربرد را به خود اختصاص داده است. برخلاف سازه پیشین، سازه «مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی» به دلیل آلفای کرونباخ ۰.۳۴ و همبستگی ضعیف یا منفی گویه‌ها (به‌ویژه تلگرام)، فاقد پایایی لازم برای تحلیل به‌عنوان یک مقیاس واحد است و بررسی مجزای هر پلتفرم توصیه می‌شود. همچنین، سازه ترکیبی «مصرف داخلی و خارجی» نیز با آلفای کرونباخ ۰.۴۶، پایایی محدودی دارد.

• ج) محرومیت نسبی: یافته‌ها نشان می‌دهد بیشتر دانشجویان برخورداری از امکانات رفاهی بهتر را «حق

خود» می‌دانند و فاصله میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب را زیاد ارزیابی می‌کنند. احساس «عقب‌ماندگی نسبت به دیگران» عمدتاً در سطح «کم تا حدودی» گزارش شده، اما درک «عدم تناسب میان تلاش و دستیابی به حق» بالاست؛ اکثر پاسخگویان معتقدند در جامعه امکان رسیدن به حق متناسب با زحمت

محدود است. آلفای کرونباخ ۰.۵۹. پایایی نسبتاً قابل قبول و همبستگی‌های بین ۰.۵۶ تا ۰.۸۲. روایی سازه را تأیید می‌کند. میانگین نمره محرومیت نسبی ۱۴.۳۳ (دامنه ۷ تا ۲۰ و میانه نظری ۱۳.۵) است؛ بدین معنا که دانشجویان در سطحی کمی بالاتر از حد متوسط احساس محرومیت نسبی را تجربه می‌کنند و انحراف معیار ۲.۸۴ نشان‌دهنده پراکندگی متوسط پاسخ‌هاست.

• **(د) احساس بی‌عدالتی:** در سازه احساس بی‌عدالتی، اکثریت قاطع دانشجویان معتقدند میان تحصیلات، توانایی و تلاش با وضعیت معیشت تناسبی وجود ندارد؛ توزیع امکانات را عادلانه نمی‌دانند، اجرای تصمیم‌ها را برای همه یکسان ارزیابی نمی‌کنند و به شایسته‌سالاری در انتصابات باور ندارند. در همه گویه‌ها، نسبت مخالفان گزاره‌های عدالت‌محور بسیار بالاست و این امر نشان می‌دهد بی‌عدالتی در ذهن دانشجویان تجربه‌ای فراگیر است. آلفای کرونباخ ۰.۸ و همبستگی‌های بالای ۰.۷. روایی و پایایی بسیار خوب این سازه را تأیید می‌کند. میانگین احساس بی‌عدالتی ۱۶.۶۸ (دامنه ۷ تا ۲۰) است که به‌طور معناداری بالاتر از حد متوسط قرار دارد و نشان‌دهنده سطح بالای درک بی‌عدالتی در میان دانشجویان است.

• **(ه) رضایتمندی سیاسی:** نتایج نشان می‌دهد سطح رضایتمندی سیاسی در میان دانشجویان پایین است. بیش از ۶۰ درصد نظام جمهوری اسلامی را حکومت قابل قبولی نمی‌دانند و حدود دو سوم آن را در تأمین منافع اکثریت مردم ناکام می‌دانند. اعتماد به نهادها و سازمان‌های دولتی نیز ضعیف است؛ اکثریت معتقدند این سازمان‌ها برای خدمت به مردم وجود ندارند و وظایف خود را درست انجام نمی‌دهند. در گویه‌های مربوط به صداقت و شایستگی مسئولان، بی‌اعتمادی به اوج می‌رسد؛ بیشتر دانشجویان فاصله میان حرف و عمل مسئولان و فقدان شایسته‌سالاری را تأیید کرده‌اند. سازه رضایتمندی سیاسی از نظر روان‌سنجی معتبر و پایاست (آلفای کرونباخ ۰.۷۸، همبستگی‌ها بالاتر از ۰.۴۸). میانگین نمره ۱۲.۱۵ در مقیاسی با دامنه ۶ تا ۳۰ و میانه ۱۸ است؛ بدین معنا که رضایتمندی سیاسی به‌طور محسوسی پایین‌تر از حد متوسط است.

• **(و) ادراک ساختار فرصت سیاسی:** در ارزیابی فرصت‌های سیاسی، بخش بزرگی از دانشجویان بر پرهیزنه بودن اعتراض سیاسی (خطر از دست دادن آینده شغلی و فشارهای امنیتی) و تمایل حاکمیت به سرکوب اعتراضات تأکید کرده‌اند. درباره کارآمدی اعتراضات جمعی و ناتوانی حکومت در سرکوب اعتراضات گسترده، پاسخ‌ها متنوع‌تر و همراه با تردید است. پس از اصلاح مقیاس و حذف دو گویه، آلفای کرونباخ ۰.۶۶ به دست آمده که پایایی قابل قبول را نشان می‌دهد. میانگین نمره ادراک فرصت سیاسی ۹.۵۹

در دامنه ۴ تا ۲۰ و میانه ۱۲ است؛ بنابراین، سطح ادراک شده فرصت‌های سیاسی در میان دانشجویان پایین‌تر از حد متوسط است. به عبارت دیگر میزان ادراک سرکوب بالاست.

• **ز) ناامیدی نسبت به آینده:** در سه گویه مثبت درباره آینده ایران، بهبود شرایط و وضعیت نسل‌های بعد، اکثریت پاسخگویان با ادامه روند موجود مخالف‌اند و چشم‌انداز آینده را روشن نمی‌دانند. در دو گویه صریح درباره ناامیدی شخصی، درصد قابل توجهی تأکید کرده‌اند که امید برای رسیدن به خواسته‌های مطلوب یا برخورداری از آینده‌ای خوب در کشور ندارند. سازه «ناامیدی به آینده» از روایی و پایایی بسیار خوبی برخوردار است (آلفای ۰.۸۱، همبستگی‌ها همگی بالای ۰.۶۷). میانگین ۱۸.۳۳ (دامنه ۵ تا ۲۵، میانه ۱۵) نشان می‌دهد سطح ناامیدی نسبت به آینده در میان دانشجویان بالاتر از حد متوسط است.

• **ح) پتانسیل و کنش اعتراضی در فضای مجازی:** در سطح نگرش، پتانسیل کنش اعتراضی در شبکه‌های اجتماعی نسبتاً بالاست. دانشجویان بیش از همه با استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای دعوت دیگران به اعتراض و سپس لایک و کامنت‌نویسی موافق‌اند، اما در رفتارهایی مانند انتشار مستقیم تصویر اعتراضات یا تغییر پروفایل محتاط‌ترند. مقیاس پتانسیل اعتراضی در فضای مجازی از نظر روان‌سنجی بسیار قوی است (آلفای ۰.۹). میانگین ۱۵.۷۳ در دامنه ۵ تا ۲۵ و میانه ۱۵ نشان می‌دهد تمایل کلی به کنش اعتراضی مجازی کمی بالاتر از حد متوسط است. اما در سطح رفتار واقعی، کنش اعتراضی در فضای مجازی طی جنبش اعتراضی سال ۱۴۰۱ عمدتاً محدود بوده است. بسیاری از دانشجویان هیچ‌گاه عکس یا فیلم منتشر نکرده، پروفایل خود را تغییر نداده یا کارزارهای آنلاین را امضا نکرده‌اند. در مقابل، لایک و باز نشر محتواهای اعتراضی و دعوت دیگران تا حدی بیشتر مشاهده شده، اما همچنان اکثریت مشارکت پایینی داشته‌اند. آلفای کرونباخ ۰.۸۴ پایایی مناسب سازه را نشان می‌دهد. میانگین ۶.۹ در دامنه ۰ تا ۳۰ بیانگر سطح پایین کنش اعتراضی مجازی است، هرچند انحراف معیار بالا حاکی از شکاف میان اقلیت فعال و اکثریت منفعل است.

• **ط) کنش اعتراضی در فضای واقعی:** در کنش‌های میدانی، بیشترین مشارکت مربوط به تجمعات داخل دانشگاه و تعطیل کردن کلاس‌هاست؛ کنش‌هایی مسالمت‌آمیز و نسبتاً کم هزینه. در مقابل، حضور در تجمعات همراه با درگیری، بستن خیابان، آتش زدن اشیاء یا حمله به اماکن بسیار محدود و در حد اقلیت بوده است. این الگو نشان می‌دهد غالب دانشجویان در اعتراضات ۱۴۰۱ به شکل مسالمت‌آمیز و در چارچوب دانشگاهی کنشگری کرده‌اند و از رفتارهای خشونت‌آمیز فاصله گرفته‌اند. مقیاس کنش اعتراضی در فضای واقعی پایایی مناسب دارد (آلفای ۰.۸۲). میانگین ۶.۶۳ در دامنه ۰ تا ۴۰ سطح پایین مشارکت میدانی را نشان

می‌دهد، در حالی که انحراف معیار ۷.۲۳ باز هم از وجود اقلیتی با مشارکت بالا در کنار اکثریت کم‌فعال حکایت دارد.

نرمال بودن توزیع متغیرها

بررسی چولگی و کشیدگی نشان داد که اغلب متغیرهای اصلی تحقیق (مصرف کلی شبکه‌ها، مصرف خارجی، محرومیت نسبی، احساس بی‌عدالتی، رضایتمندی سیاسی، ادراک فرصت سیاسی، ناامیدی، پتانسیل و کنش اعتراضی مجازی) توزیع نسبتاً نرمال دارند و برای تحلیل‌های استنباطی مناسب‌اند. تنها دو متغیر «مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی» و «کنش اعتراضی در فضای واقعی» چولگی و کشیدگی بالاتر از حد پذیرفتنی داشتند و از نرمالیتی فاصله گرفتند؛ موضوعی که در تفسیر و انتخاب آزمون‌های آماری باید مورد توجه قرار گیرد.

جدول شماره ۱- بررسی میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
متوسط استفاده از شبکه‌های اجتماعی در شبانه‌روز	2.49	1.0639	0.556	-0.106
کل مصرف شبکه‌های اجتماعی داخلی و خارجی	13.73	5.1517	0.864	1.974
مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی	2.56	3.7287	1.753	2.880
مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی	11.17	3.7185	0.178	-0.272
محرومیت نسبی	14.3211	2.8640	-0.219	-0.351
احساس بی‌عدالتی	16.7184	2.7922	-0.750	0.068
رضایتمندی سیاسی	12.2605	4.3825	0.661	0.261
ادراک از فرصت سیاسی	9.5553	3.1211	0.313	-0.251

0.005-	0.442-	4.1946	18.3316	نامیدی
0.087-	0.128-	4.8163	15.6737	پتانسیل اعتراض در شبکه‌های اجتماعی
0.551	1.092	7.3573	6.7895	کنش اعتراضی در فضای مجازی
2.506	1.518	7.1838	6.5000	کنش اعتراضی در فضای واقعی

برازش مدل‌های رگرسیونی

پیش از تحلیل نهایی، پیش‌فرض‌های کلاسیک رگرسیون بررسی و تأیید شد. توزیع نرمال باقیمانده‌ها بر اساس نمودارهای هیستوگرام و (P-P Plot) همسانی واریانس خطاها (با تحلیل نمودار پراکنش) و استقلال آن‌ها (آماره دوربین-واتسون نزدیک به ۲) احراز گردید. همچنین، مقادیر شاخص VIF کمتر از ۵، نبود چالش چندهمخطی میان متغیرهای مستقل را تأیید کرد. بر این اساس، مدل از برازش مناسبی برخوردار بوده و نتایج حاصله قابل اتکا است.

جدول شماره ۲- بررسی فروض رگرسیون خطی چندگانه

فرض	شاخص/آزمون	نتیجه به‌دست آمده	تفسیر
نرمال بودن باقیمانده‌ها	هیستوگرام و P-P Plot	توزیع تقریباً زنگوله‌ای، نقاط نزدیک خط مورب	باقیمانده‌ها تقریباً نرمال هستند
خطی بودن روابط	Scatterplot و Partial Plots	پراکندگی تصادفی، روند غیرخطی مشاهده نشد	روابط بین متغیرها خطی است
همگنی واریانس	Scatterplot (ZRESID vs ZPRED)	پراکندگی یکنواخت، بدون الگوی قیفی یا منحنی	فرض همسانی واریانس برقرار است
استقلال خطاها	آماره Durbin-Watson	1.880 (در بازه ۱.۵ تا ۲.۵)	خطاها مستقل از یکدیگرند
نبود چندهمخطی	شاخص‌های VIF و Tolerance	VIF بین ۱.۰۶ تا ۲.۶۳ (کمتر از ۵)	چندهمخطی وجود ندارد

تبیین پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی

مدل رگرسیونی مربوط به پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی نشان داد که مجموعه متغیرهای مستقل و میانجی توانسته‌اند حدود یک‌پنجم واریانس این متغیر را تبیین کنند و مدل از نظر آماری برازش مناسبی دارد. در این مدل، سه گروه عامل نقش کلیدی دارند:

جدول شماره ۳- نتایج رگرسیون چند گانه پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی

شماره	متغیرهای مستقل و میانجی	آماره تحمل	آماره عامل تورم واریانس (VIF)	ضریب ساده رگرسیون (B)	ضریب استاندارد رگرسیون (Beta)	مقدار T	معناداری T
1	متوسط استفاده از شبکه‌های اجتماعی در یک شبانه‌روز	0.937	1.067	0.795	0.175	3.657	0.000
2	مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی	0.726	1.378	0.197	0.152	2.799	0.005
3	مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی	0.912	1.096	0.142	0.109	2.247	0.025
4	محرومیت نسبی	0.717	1.395	0.099	0.059	1.072	0.284
5	احساس بی‌عدالتی	0.513	1.951	0.200	0.116	1.793	0.074
6	رضایتمندی سیاسی	0.389	2.570	0.371	0.337	4.531	0.000
7	ادراک از فرصت سیاسی	0.500	2.001	0.113	0.073	1.113	0.266

0.000	3.522	0.2 38	0.274	2.127	0. 470	نامیدی	8
0.000	4.483	مقدار ثابت (عرض از مبدأ): 14.824					
همبستگی چند گانه (R)		سطح معناداری F		آماره F		ضریب تعیین (R ²)	
0.438		0.000		11.177		0.192	

نخست، شاخص‌های مصرف شبکه‌های اجتماعی. متوسط استفاده روزانه از شبکه‌ها، مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی و مصرف شبکه‌های خارجی همگی اثر مستقیم و مثبت بر پتانسیل اعتراضی دارند؛ به این معنا که هرچه حضور روزانه دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی بیشتر و دامنه مصرف آن‌ها گسترده‌تر باشد، آمادگی ذهنی آنان برای مشارکت در کنش اعتراضی در فضای مجازی افزایش می‌یابد.

دوم، متغیرهای سیاسی و روان‌شناختی. رضایتمندی سیاسی با ضریب منفی و معنادار نشان می‌دهد که کاهش رضایت از ساختار و عملکرد نظام سیاسی مهم‌ترین عامل بازکننده راه برای گرایش به اعتراض است. در کنار آن، ناامیدی نسبت به آینده اثر مثبت و معناداری دارد و حاکی از آن است که احساس بن‌بست و بی‌آیندگی، انگیزه ورود به میدان اعتراض را در فضای مجازی تشدید می‌کند. در مقابل، محرومیت نسبی، احساس بی‌عدالتی و ادراک از فرصت سیاسی در مدل چندمتغیره اثر معناداری نشان ندادند و نقش آن‌ها در تبیین پتانسیل اعتراضی محدود است.

سوم، بررسی الگوی علی و اثرات غیرمستقیم نشان داد مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی علاوه بر اثر مستقیم، از طریق افزایش ناامیدی و کاهش رضایتمندی سیاسی نیز بر پتانسیل کنش اعتراضی اثر گذار است؛ به بیان دیگر، این شبکه‌ها تنها ابزار انتقال پیام نیستند، بلکه در شکل‌دهی به نگرش‌ها و احساسات سیاسی کاربران نیز نقش دارند. در مقابل، مصرف شبکه‌های ایرانی اگرچه در سطح مستقیم اثر مثبت دارد، اما از مسیرهای غیرمستقیم با افزایش رضایتمندی و کاهش ناامیدی به سمت کاهش پتانسیل اعتراضی عمل کرده و در مجموع اثر خالص آن بسیار ضعیف و حتی اندکی منفی است.

تبیین کنش اعتراضی در فضای مجازی

مدل رگرسیونی کنش اعتراضی در فضای مجازی نسبت به پتانسیل اعتراضی بخش بزرگ‌تری از واریانس را تبیین می‌کند و از برازش مطلوبی برخوردار است. در این مدل نیز دو متغیر ناامیدی و رضایتمندی سیاسی بیشترین تأثیر را دارند. افزایش ناامیدی با افزایش کنش اعتراضی مجازی همراه است و بالعکس، افزایش رضایتمندی سیاسی احتمال بروز این کنش‌ها را کاهش می‌دهد.

جدول شماره ۴- نتایج رگرسیون چندگانه برای کنش اعتراضی در فضای مجازی

شماره	متغیرهای مستقل و کنترل	آماره تحمل	آماره عامل تورم واریانس (VIF)	ضریب ساده رگرسیون (B)	ضریب استاندارد رگرسیون (Beta)	مقدار T	معناداری T
1	مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی	0.710	1.409	0.328	0.170	3.245	0.001
2	مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی	0.910	1.099	0.251	0.125	2.711	0.007
3	محرومیت نسبی	0.722	1.386	-0.073	-0.028	-0.543	0.588
4	احساس بی‌عدالتی	0.509	1.964	0.015	0.006	0.095	0.924
5	رضایتمندی سیاسی	0.380	2.628	-0.502	-0.301	-4.207	0.000
6	ادراک از فرصت سیاسی	0.492	2.034	-0.093	-0.039	-0.626	0.532
7	ناامیدی	0.462	2.162	0.387	0.222	3.413	0.001
8	متوسط استفاده از شبکه‌های اجتماعی در یک شبانه‌روز	0.932	1.073	0.613	0.088	1.934	0.054
مقدار ثابت (عرض از مبدأ): ۲.۲۹۶							
ضریب تعیین (R ²)		آماره F		سطح معناداری F		همبستگی چندگانه (R)	
0.244		15.654		0.000		0.494	

از نظر مصرف رسانه‌ای، هر دو شاخص مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی و خارجی اثر مستقیم و مثبت بر کنش اعتراضی مجازی دارند و متوسط استفاده روزانه نیز در مرز معناداری قرار می‌گیرد. تفاوت معنادار میان این دو دسته شبکه در اثرات غیرمستقیم نمایان می‌شود: مصرف شبکه‌های خارجی هم به‌طور مستقیم و هم از طریق تشدید ناامیدی و کاهش رضایتمندی سیاسی به افزایش کنش اعتراضی منجر می‌شود، در حالی که مصرف شبکه‌های ایرانی از طریق تقویت رضایت و تضعیف ناامیدی اثر خنثی‌کننده یا کاهنده دارد.

تبیین کنش اعتراضی در فضای واقعی

در نهایت، مدل رگرسیونی کنش اعتراضی در فضای واقعی نشان می‌دهد که حدود یک‌چهارم تغییرات این متغیر از طریق متغیرهای مستقل و میانجی توضیح داده می‌شود. در اینجا نیز رضایتمندی سیاسی بارزترین عامل بازدارنده است و کاهش آن احتمال ورود به کنش میدانی را افزایش می‌دهد. ادراک از فرصت سیاسی (سرکوب) نیز اثر منفی و معناداری بر کنش واقعی دارد؛ یافته‌ای که نشان می‌دهد هرچه ادراک از سرکوب بیشتر باشد میل به کنش اعتراضی در جامعه ایرانی کمتر می‌شود.

جدول شماره ۵- نتایج رگرسیون چند گانه برای کنش اعتراضی در فضای واقعی

شماره	متغیرهای مستقل و کنترل	آماره تحمل	آماره عامل تورم واریانس (VIF)	ضریب ساده رگرسیون (B)	ضریب استاندارد رگرسیون (Beta)	مقدار T	معناداری T
1	مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی	0.711	1.407	-0.015	-0.008	-	0.884
2	مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی	0.911	1.098	0.160	0.082	1.756	0.080

0.401	- 0.841	- 0.04 4	- 0.111	1.3 81	0.724	محرومیت نسبی	3
0.568	0.571	0. 036	0.092	1.9 57	0.511	احساس بی عدالتی	4
0.001	- 3.444	- 0.24 8	- 0.405	2.6 20	0.382	رضایتمندی سیاسی	5
0.021	- 2.321	- 0.14 8	- 0.341	2.0 56	0.486	ادراک از فرصت سیاسی	6
0.107	1.613	0. 106	0.181	2.1 61	0.463	ناامیدی	7
0.001	3.264	0. 150	1.024	1.0 73	0.932	متوسط استفاده از شبکه‌های اجتماعی در یک شبانه‌روز	8
۰.۱۳۵	1.497	مقدار ثابت (عرض از مبدأ): ۷.۰۹۰					
همبستگی چند گانه (R) ۰.۴۹۳		سطح معناداری F ۰.۰۰۰		آماره F ۱۵.۳۶۸		ضریب تعیین ۰.۲۴۳(R ²)	

از میان متغیرهای رسانه‌ای، تنها متوسط مصرف روزانه شبکه‌های اجتماعی دارای اثر مستقیم، مثبت و معنادار بر کنش اعتراضی واقعی است و نشان می‌دهد حضور مستمر در شبکه‌ها می‌تواند به بسیج منجر به کنش میدانی کمک کند. مصرف شبکه‌های ایرانی و خارجی عمدتاً از طریق مسیرهای غیرمستقیم و با شدت ضعیف عمل کرده‌اند و اثر کلی آن‌ها بر کنش واقعی بیشتر در جهت کاهش یا خنثی‌سازی بوده است.

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

الف) آزمون فرضیات پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی

جدول شماره ۶- نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش در ارتباط با پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی

شماره	متن کامل فرضیه	ضریب استاندارد (β)	سطح معناداری (Sig)	نتیجه آزمون
1	میانگین روزانه مصرف شبکه‌های اجتماعی بر پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی اثر دارد.	0.175	0.000	تأیید شد
2	مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی بر پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی اثر گذار است.	0.152	0.005	تأیید شد
3	مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی بر پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی اثر گذار است.	0.109	0.025	تأیید شد
4	افزایش احساس محرومیت نسبی احتمال کنش اعتراضی در فضای مجازی را افزایش می‌دهد.	-0.059	0.284	رد شد
5	افزایش احساس بی‌عدالتی احتمال کنش اعتراضی در فضای مجازی را افزایش می‌دهد.	-0.116	0.074	تأیید نسبی (در سطح ۹۰ درصد)
6	کاهش رضایتمندی سیاسی با افزایش کنش اعتراضی در فضای مجازی مرتبط است.	-0.337	0.000	تأیید شد
7	ادراک از فرصت سیاسی با افزایش کنش اعتراضی در فضای مجازی مرتبط است.	0.073	0.266	رد شد (اثر معنادار نبود)
8	افزایش ناامیدی با افزایش پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی مرتبط است.	0.238	0.000	تأیید شد

نتایج آزمون فرضیات این بخش نشان می‌دهد که از میان هشت فرضیه مطرح شده، پنج فرضیه تأیید، دو فرضیه رد و یک فرضیه نیز به صورت نسبی (در سطح اطمینان ۹۰ درصد) مورد تأیید قرار گرفته است. این موضوع بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از روابط پیش‌بینی شده در الگوی نظری پژوهش، از پشتیبانی تجربی برخوردار است.

در گام نخست، فرضیات مرتبط با مصرف شبکه‌های اجتماعی (اعم از میانگین مصرف روزانه، شبکه‌های اجتماعی ایرانی و شبکه‌های خارجی) همگی تأیید شدند. این یافته نشان می‌دهد که هرچه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی

افزایش یابد، پتانسیل و آمادگی کاربران برای مشارکت در کنش‌های اعتراضی در فضای مجازی نیز بیشتر می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت شبکه‌های اجتماعی نه تنها ابزار ارتباطی، بلکه بستری برای شکل‌گیری گرایش‌های اعتراضی محسوب می‌شوند.

در میان متغیرهای نگرشی و سیاسی، کاهش رضایتمندی سیاسی و افزایش احساس ناامیدی هر دو اثر معنادار و در جهت مورد انتظار نظری داشتند. این نتایج حاکی از آن است که افراد در شرایطی که از وضعیت سیاسی موجود رضایت کمتری دارند و امیدی به بهبود شرایط احساس نمی‌کنند، تمایل بیشتری برای ابراز نارضایتی و کنش اعتراضی در فضای مجازی از خود نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، نارضایتی و ناامیدی به عنوان دو عامل انگیزشی مهم، در تقویت گرایش به اعتراض در محیط‌های برخط نقش دارند.

در مقابل، فرضیات مربوط به احساس محرومیت نسبی و ادراک از فرصت سیاسی تأیید نشدند. به نظر می‌رسد که در فضای مجازی، این دو متغیر چندان نقش تعیین‌کننده‌ای در بروز رفتار اعتراضی ندارند؛ زیرا افراد ممکن است بدون احساس مستقیم محرومیت یا بدون ارزیابی فرصت‌های سیاسی، صرفاً بر اساس هیجان، همدلی یا تجربه‌های مشترک، در کنش‌های اعتراضی مشارکت کنند.

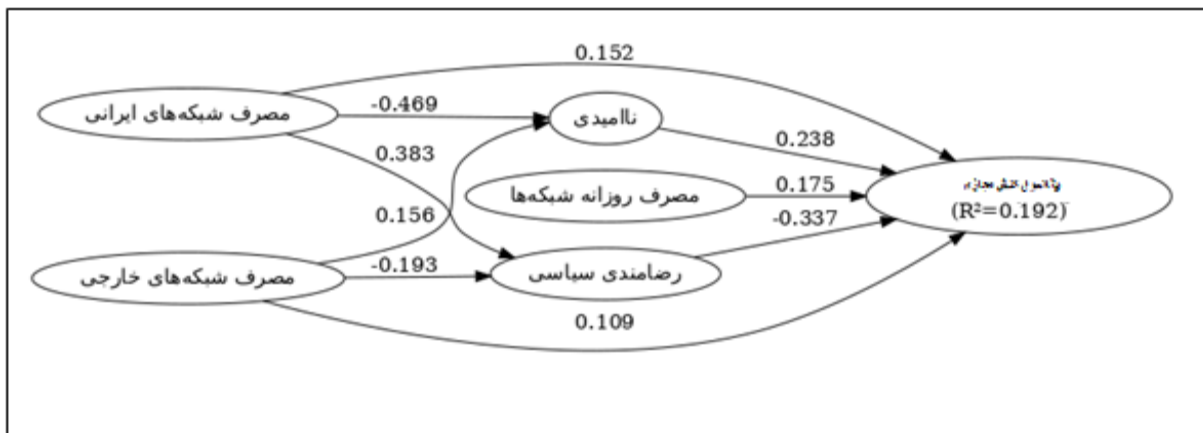
همچنین، فرضیه‌ی مربوط به احساس بی‌عدالتی تنها در سطح اطمینان ۹۰ درصد تأیید شد، که نشان‌دهنده‌ی تأثیر نسبی آن بر پتانسیل کنش اعتراضی است. در واقع، بی‌عدالتی می‌تواند به عنوان یک عامل زمینه‌ساز عمل کند، اما به تنهایی برای تحریک رفتار اعتراضی کافی نیست.

جدول شماره ۷- اثرات مستقیم، غیرمستقیم و متغیرهای مستقل و میانجی بر پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی

متغیر مستقل / میانجی	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	کل اثر
متوسط مصرف روزانه	0.175	—	0.175
مصرف شبکه‌های ایرانی	0.152	$(-0.469 \times 0.238) + (0.383 \times -0.337) = -0.24$	-0.088
مصرف شبکه‌های خارجی	0.109	$(0.156 \times 0.238) + (-0.193 \times -0.337) = 0.102$	0.211
ناامیدی	0.238	—	0.238
رضایتمندی سیاسی	-0.337	—	-0.337

برای بررسی جامع تر روابط علی میان متغیرها، علاوه بر اثرات مستقیم به دست آمده از رگرسیون چندگانه، اثرات غیرمستقیم نیز محاسبه گردید. در میان متغیرها، رضایتمندی سیاسی و ناامیدی بیشترین تأثیر را بر جای گذاشتند. کاهش رضایتمندی سیاسی ($\beta = -0.337$) به طور مستقیم باعث افزایش تمایل به کنش اعتراضی می شود. در مقابل، افزایش احساس ناامیدی ($\beta = 0.238$) نیز گرایش به اعتراض را تقویت می کند. این دو یافته نشان می دهد که هرچه شهروندان نسبت به ساختار سیاسی بدبین تر و نسبت به آینده ناامیدتر باشند، احتمال مشارکت آن ها در کنش های اعتراضی در فضای مجازی بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، مصرف شبکه های اجتماعی چه داخلی و چه خارجی تأثیر معناداری بر پتانسیل کنش اعتراضی دارد. اثر مستقیم مصرف روزانه ($\beta = 0.175$) و مصرف شبکه های خارجی ($\beta = 0.109$) مثبت و قابل توجه است. این موضوع نشان می دهد شبکه های اجتماعی، صرف نظر از نوع آن ها، بستری مهم برای شکل گیری و گسترش گرایش های اعتراضی محسوب می شوند. نکته مهم این است که مصرف شبکه های خارجی علاوه بر اثر مستقیم، اثر غیرمستقیم قابل توجهی نیز دارد. این شبکه ها با افزایش احساس ناامیدی ($\beta = 0.156$) و کاهش رضایتمندی سیاسی ($\beta = -0.193$)، عملاً زمینه را برای تقویت گرایش های اعتراضی فراهم می کنند. بنابراین شبکه های خارجی نه تنها ابزار اطلاع رسانی اند، بلکه بر نگرش ها و هیجانات سیاسی افراد نیز اثر گذارند. در مقابل، مصرف شبکه های ایرانی اگرچه در سطح مستقیم اثر مثبت بر پتانسیل کنش اعتراضی دارد ($\beta = 0.152$)، اما اثرات غیرمستقیم آن از طریق کاهش ناامیدی و افزایش رضایتمندی سیاسی به گونه ای عمل کرده که در نهایت اثر کل آن منفی شده است. این یافته نشان می دهد که مصرف این شبکه ها نمی تواند همانند شبکه های خارجی در جهت گیری اعتراضی افراد اثر گذار باشد.

به طور کلی، الگو نشان می دهد که عوامل روان شناختی و ادراکی به ویژه ناامیدی و رضایتمندی سیاسی حلقه واسط میان مصرف شبکه های اجتماعی و پتانسیل کنش اعتراضی هستند و نقش کلیدی در تبیین این کنش ها ایفا می کنند. بر اساس این نتایج، الگوی علی پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی در قالب شکل ذیل ترسیم گردیده است. در این نمودار، مسیرهای معنادار با فلش ها و ضرایب استاندارد شده نمایش داده شده اند و روابط غیرمعنادار حذف شدند.



شکل شماره ۲- الگوی علی اثرگذاری متغیرها بر پتانسیل کنش اعتراضی

ب) آزمون فرضیات کنش اعتراضی در فضای مجازی

جدول شماره ۸- آزمون فرضیات کنش اعتراضی در فضای مجازی

نتیجه آزمون	سطح معناداری (Sig)	ضریب استاندارد (β)	متن کامل فرضیه	1
تأیید نسبی (در سطح ۹۰ درصد)	0.054	0.088	میانگین روزانه مصرف شبکه‌های اجتماعی بر کنش اعتراضی در فضای مجازی اثر دارد.	1
تأیید شد	0.001	0.170	مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی بر کنش اعتراضی در فضای مجازی اثرگذار است.	2
تأیید شد	0.007	0.125	مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی بر کنش اعتراضی در فضای مجازی اثرگذار است.	3
رد شد	0.588	-0.028	افزایش احساس محرومیت نسبی احتمال کنش اعتراضی در فضای مجازی را افزایش می‌دهد.	4
رد شد	0.924	0.006	افزایش احساس بی‌عدالتی احتمال کنش اعتراضی در فضای مجازی را افزایش می‌دهد.	5
تأیید شد	0.000	-0.301	کاهش رضایتمندی سیاسی با افزایش کنش اعتراضی در فضای مجازی مرتبط است.	6
رد شد (اثر معنادار نبود)	0.532	-0.039	ادراک از فرصت سیاسی با افزایش کنش اعتراضی در فضای مجازی مرتبط است.	7

8	افزایش ناامیدی با افزایش کنش اعتراضی در فضای مجازی مرتبط است.	0.222	0.001	تأیید شد
---	---	-------	-------	----------

نتایج نشان می‌دهد که از میان هشت فرضیه مطرح شده در ارتباط با کنش اعتراضی در فضای مجازی، پنج فرضیه تأیید و سه فرضیه رد شده‌اند. فرضیه‌های مربوط به مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی ($\text{Sig}=0.001, \beta=0.170$) و مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی ($\text{Sig}=0.007, \beta=0.125$) هر دو اثر مثبت و معناداری را نشان دادند و بنابراین تأیید شدند. همچنین، فرضیه مربوط به میانگین روزانه مصرف شبکه‌های اجتماعی در سطح اطمینان ۹۰ درصد تأیید نسبی گردید ($\text{Sig}=0.054, \beta=0.088$). در میان متغیرهای میانجی، فرضیه‌های مربوط به رضایتمندی سیاسی ($\text{Sig}=0.000, \beta=-0.301$) و ناامیدی ($\text{Sig}=0.001, \beta=0.222$) نیز مورد تأیید قرار گرفتند؛ به این معنا که کاهش رضایتمندی سیاسی و افزایش ناامیدی به ترتیب موجب افزایش تمایل به کنش اعتراضی در فضای مجازی می‌شوند.

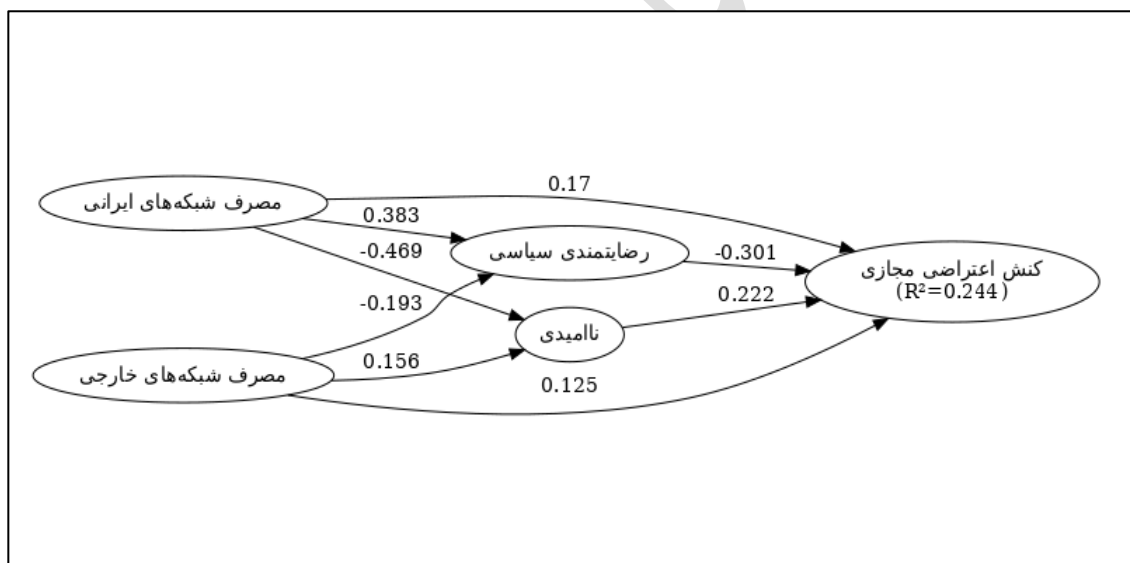
در مقابل، فرضیه‌های مربوط به محرومیت نسبی ($\text{Sig}=0.588, \beta=-0.028$)، احساس بی‌عدالتی ($\text{Sig}=0.924, \beta=0.006$) و ادراک از فرصت سیاسی ($\text{Sig}=0.532, \beta=-0.039$) از نظر آماری معنادار نبوده و بنابراین رد شدند.

جدول شماره ۹- اثرات مستقیم، غیرمستقیم و متغیرهای مستقل و میانجی بر کنش اعتراضی در فضای مجازی

متغیر مستقل / میانجی	اثر مستقیم بر کنش مجازی	اثر غیرمستقیم (از طریق رضایتمندی و ناامیدی)	کل اثر
مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی	0.170	-۰.۲۱۹	-۰.۰۴۹
مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی	0.125	۰.۰۹۲	۰.۲۱۷
رضایتمندی سیاسی (میانجی)	-0.301	—	-0.301
ناامیدی (میانجی)	0.222	—	0.222

همان گونه که در جدول شماره ۹ مشاهده می شود، متغیرهای مربوط به مصرف شبکه های اجتماعی (ایرانی و خارجی) علاوه بر اثرات مستقیم، از طریق متغیرهای میانجی «رضایت مندی سیاسی» و «ناامیدی» نیز بر پتانسیل کنش اعتراضی در فضای مجازی اثر گذارند. در گام نخست، مصرف شبکه های اجتماعی ایرانی دارای یک اثر مستقیم مثبت و معنادار بر کنش مجازی است ($\beta=0.170$)، به این معنا که با افزایش میزان استفاده از شبکه های داخلی، تمایل به مشارکت اعتراضی بر خط افزایش می یابد. با این حال، مسیرهای غیرمستقیم از طریق متغیرهای میانجی اثری منفی ($\beta=-$) ایجاد کرده اند؛ زیرا مصرف شبکه های ایرانی موجب افزایش رضایت مندی سیاسی و کاهش ناامیدی می شود و هر دو متغیر در رابطه ای معکوس با کنش اعتراضی قرار دارند. در نتیجه، اثر کل مصرف شبکه های اجتماعی ایرانی بر پتانسیل کنش اعتراضی به مقدار منفی ۰.۰۴۹ می رسد که نشان می دهد اثر خالص چندان قوی نیست و حتی اندکی منفی می شود.

شکل شماره ۳- الگوی علی اثرگذاری متغیرها بر کنش اعتراضی در فضای مجازی



در مقابل، مصرف شبکه های اجتماعی خارجی هم اثر مستقیم مثبتی بر کنش مجازی دارد ($\beta=0.125$) و هم اثر غیرمستقیم مثبت از مسیرهای میانجی ($\beta=0.092$) این مسیر غیرمستقیم عمدتاً از طریق افزایش ناامیدی و کاهش رضایت مندی سیاسی شکل می گیرد که هر دو در جهت افزایش پتانسیل کنش اعتراضی عمل می کنند. بنابراین اثر کل مصرف شبکه های خارجی ($\beta=0.217$) نسبت به شبکه های داخلی به مراتب قوی تر و هم جهت با انتظارات نظری

است. در بین متغیرهای میانجی نیز مشاهده شد که رضایتمندی سیاسی با $(\beta = -0.301)$ رابطه‌ای منفی و معنادار با کنش مجازی دارد؛ یعنی افزایش رضایت از وضعیت سیاسی، احتمال رفتار اعتراضی را کاهش می‌دهد. برعکس، ناامیدی با $(\beta = 0.222)$ اثر مثبت و معناداری بر کنش اعتراضی دارد، بدین معنا که هرچه احساس ناامیدی در میان افراد بیشتر باشد، تمایل آنان به کنش‌های اعتراضی در فضای مجازی نیز افزایش می‌یابد.

ج) آزمون فرضیات کنش اعتراضی در فضای واقعی

جدول شماره ۱۰- آزمون فرضیات در الگوی کنش اعتراضی در فضای واقعی

شماره	متن کامل فرضیه	ضریب استاندارد (β)	سطح معناداری (Sig)	نتیجه آزمون
1	میانگین روزانه مصرف شبکه‌های اجتماعی بر کنش اعتراضی در فضای واقعی اثر دارد.	0.150	0.001	تأیید شد
2	مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی بر کنش اعتراضی در فضای واقعی اثرگذار است.	-0.008	0.884	رد شد
3	مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی بر کنش اعتراضی در فضای واقعی اثرگذار است.	0.082	0.080	تأیید نسبی (در سطح ۹۰ درصد)
4	افزایش احساس محرومیت نسبی احتمال کنش اعتراضی در فضای واقعی را افزایش می‌دهد.	-0.044	0.401	رد شد
5	افزایش احساس بی‌عدالتی احتمال کنش اعتراضی در فضای واقعی را افزایش می‌دهد.	0.036	0.568	رد شد
6	کاهش رضایتمندی سیاسی با افزایش کنش اعتراضی در فضای واقعی مرتبط است.	-0.248	0.001	تأیید شد
7	ادراک از فرصت سیاسی با افزایش کنش اعتراضی در فضای واقعی مرتبط است.	-0.148	0.021	رد شد
8	افزایش ناامیدی با افزایش کنش اعتراضی	0.106	0.107	رد شد (در مرز)

در فضای واقعی مرتبط است.		معناداری)	
--------------------------	--	-----------	--

آزمون فرضیات پژوهش در این بخش نشان می‌دهد که از میان هشت فرضیه مطرح شده در ارتباط با کنش اعتراضی در فضای واقعی، تنها بخشی از آن‌ها مورد تأیید قرار گرفته‌اند. به‌طور مشخص، فرضیه مربوط به میانگین روزانه مصرف شبکه‌های اجتماعی با اثر مثبت و معنادار ($\beta=0.150, p=0.001$) تأیید شد و نشان داد که استفاده بیشتر از شبکه‌های اجتماعی احتمال مشارکت در اعتراضات واقعی را افزایش می‌دهد. همچنین، فرضیه مربوط به کاهش رضایتمندی سیاسی ($\beta=-0.248, p=0.001$) تأیید شد که بیانگر آن است که نارضایتی از ساختار سیاسی می‌تواند محرک اصلی کنش اعتراضی واقعی باشد. در مقابل، فرضیات مربوط به مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی و خارجی، احساس بی‌عدالتی، محرومیت نسبی و ناامیدی همگی رد شدند، زیرا روابط مشاهده شده میان این متغیرها و کنش اعتراضی از نظر آماری معنادار نبودند ($p>0.05$) و یا خلاف جهت نظری بود.

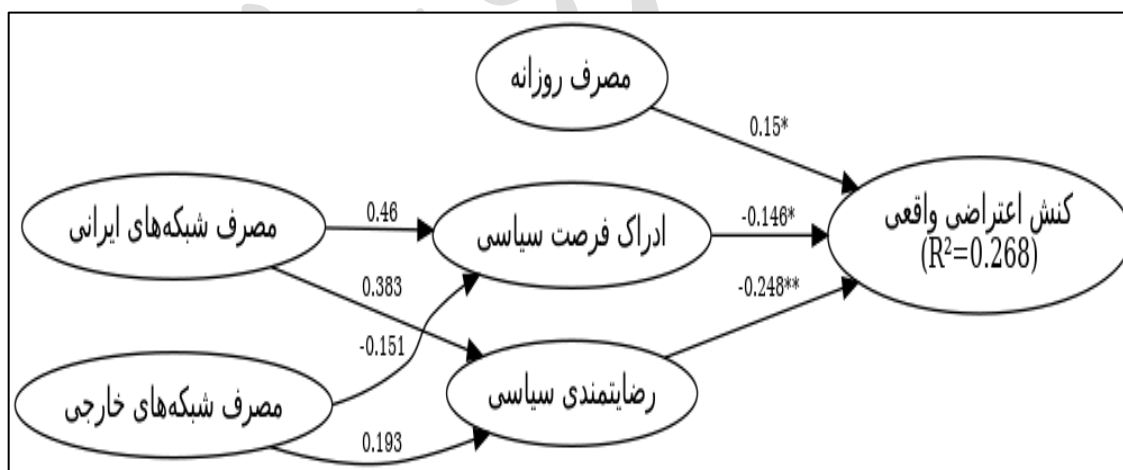
جدول شماره ۱۱- اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل و میانجی بر کنش اعتراضی در فضای واقعی

متغیر مستقل / میانجی	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	کل اثر
متوسط مصرف روزانه	0.150	—	0.150
مصرف شبکه‌های ایرانی	—	از طریق رضایتمندی ($0.383 \times -0.248 = -0.095$) + از طریق ادراک- $(-0.067 = -0.146 \times 0.460)$ 0.162	-0.162
مصرف شبکه‌های خارجی	—	از طریق رضایتمندی ($0.193 \times -0.248 = -0.048$) + از طریق ادراک- $(0.022 = -0.146 \times -0.151)$ 0.026	-0.026
رضایتمندی سیاسی	-0.248	—	-0.248
ادراک فرصت سیاسی	-0.146	—	-0.146

بر اساس نتایج جدول ۱۱ متغیر متوسط مصرف روزانه شبکه‌های اجتماعی دارای اثر مستقیم مثبت و معنادار برابر با ۰.۱۵۰ بر کنش اعتراضی در فضای واقعی است. این مقدار نشان می‌دهد با افزایش استفاده روزانه از شبکه‌های اجتماعی، احتمال مشارکت در اعتراضات میدانی افزایش پیدا می‌کند و این متغیر مهم‌ترین عامل رسانه‌ای مؤثر بر کنش واقعی

است. مصرف شبکه‌های اجتماعی ایرانی فاقد اثر مستقیم است، اما از مسیرهای غیرمستقیم اثری منفی به میزان ۰.۱۶۲ بر کنش اعتراضی واقعی دارد. این اثر از دو مسیر ایجاد می‌شود؛ نخست از طریق افزایش رضایتمندی سیاسی با ضریب ۰.۳۸۳ که خود رابطه‌ای منفی با کنش واقعی دارد و سپس از طریق افزایش ادراک فرصت‌های سیاسی (ادراک از سرکوب) با ضریب ۰.۴۶۰ که آن نیز رابطه‌ای منفی با رفتار اعتراضی دارد. در نتیجه، استفاده از شبکه‌های ایرانی در مجموع به کاهش احتمال حضور واقعی در اعتراض‌ها منجر می‌شود. مصرف شبکه‌های اجتماعی خارجی نیز اثری غیرمستقیم و منفی به میزان ۰.۰۲۶ دارد. این اثر از طریق رضایتمندی سیاسی با ضریب ۰.۱۹۳ و از طریق ادراک فرصت‌های سیاسی با ضریب منفی ۰.۱۵۱ شکل می‌گیرد که نهایتاً اثر کلی آن بر کنش واقعی منفی و ضعیف است. در میان متغیرهای میانجی، رضایتمندی سیاسی دارای اثر مستقیم و منفی با ضریب ۰.۲۴۸ است و نشان می‌دهد کاهش رضایتمندی سیاسی به افزایش احتمال کنش اعتراضی واقعی منجر می‌شود. همچنین ادراک فرصت‌های سیاسی با ضریب منفی ۰.۱۴۶ نشان می‌دهد که افراد هرچه سرکوب و هزینه سیاسی را بیشتر ادراک کنند، احتمال مشارکت آنان در اعتراضات واقعی کاهش می‌یابد؛ نتیجه‌ای که با منطق نظری فرآیند سیاسی - مبنی بر کاهش کنش اعتراضی در شرایط ادراک بالای سرکوب - سازگار است.

شکل شماره ۴- الگوی علی اثرگذاری متغیرها بر کنش اعتراضی در فضای واقعی



خلاصه یافته‌های پژوهش

در یک جمع‌بندی کلی، یافته‌های حاصل از آزمون فرضیه‌ها در سه سطح کنش اعتراضی به شرح زیر دسته‌بندی می‌شوند:

- **پتانسیل کنش اعتراضی (ذهنی):** مصرف شبکه‌های اجتماعی (به‌ویژه خارجی) اثر مستقیم و مثبت بر شکل‌گیری پتانسیل اعتراض دارد. رضایتمندی سیاسی (اثر منفی) و ناامیدی نسبت به آینده (اثر مثبت) مهم‌ترین متغیرهای میانجی هستند.
- **کنش اعتراضی مجازی (برخط):** شبکه‌های خارجی و داخلی هر دو اثر مستقیم و مثبت بر رفتارهای اعتراضی آنلاین دارند. با این حال، مصرف شبکه‌های خارجی از مسیر کاهش رضایت و افزایش ناامیدی، اثر غیرمستقیم فزاینده دارد؛ در حالی که شبکه‌های داخلی اثری خنثی یا کاهنده نشان می‌دهند.
- **کنش اعتراضی واقعی (میدانی):** برخلاف دو مدل قبل، مصرف اختصاصی شبکه‌های داخلی یا خارجی اثر مستقیم بر حضور میدانی ندارد و تنها مصرف کلی رسانه‌ها اثر مستقیم و ضعیفی دارد. در این سطح، «ادراک سرکوب و هزینه سیاسی» قوی‌ترین عامل بازدارنده عینی و «کاهش رضایتمندی سیاسی» پیش‌ران اصلی حضور خیابانی است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر در خصوص نقش شبکه‌های اجتماعی در اعتراضات سال ۱۴۰۱ ایران، مؤید آن است که این رسانه‌ها نه به عنوان متغیری حاشیه‌ای و نه به مثابه علتی تک‌ساحتی، بلکه در قامت یک «تسهیل‌گر ساختاری» و «برساخت‌دهنده معنا» عمل کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که تعامل میان مصرف رسانه‌ای و کنشگری سیاسی، فرآیندی پیچیده، چندسطحی و به‌شدت وابسته به زمینه‌های سیاسی-اجتماعی است. برخلاف رهیافت‌های تقلیل‌گرایانه که شبکه‌های اجتماعی را جایگزین تام کنش خیابانی می‌دانند، این مطالعه نشان داد که این فضاها عمدتاً در سطوح «ادراکی»، «عاطفی» و «بسیج نمادین» اثرگذار بوده‌اند.

تحلیل داده‌ها در سه سطح پتانسیل کنش، کنش مجازی و کنش واقعی، گویای تفاوت‌های معناداری در الگوی اثرگذاری است. در سطح نخست، مصرف مستمر شبکه‌های اجتماعی با تقویت «پتانسیل کنش»، آمادگی ذهنی و عاطفی کاربران را برای پذیرش مشروعیت اعتراضات افزایش داده است. در سطح دوم، یعنی کنش در فضای مجازی، به دلیل کاهش «هزینه مشارکت» و سرعت بالای بازخورد، شبکه‌های اجتماعی خود به عنوان «میدان کنش» ایفای

نقش کرده‌اند. با این حال، در سطح سوم (کنش در فضای میدان)، یافته‌ها حاکی از آن است که مصرف رسانه‌ای به تنهایی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی بالایی برای حضور در خیابان ندارد؛ چرا که در این سطح، متغیر مداخله‌گر «ادراک هزینه و فرصت سیاسی» به عنوان یک سد بازدارنده عمل می‌کند. به عبارتی، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند نارضایتی را تشدید کنند، اما تبدیل این نارضایتی به کنش میدانی، تابعی از محاسبات عقلانی معطوف به هزینه-فایده و ارزیابی سطح سرکوب است.

از منظر سازوکارهای روان‌شناختی-اجتماعی، پژوهش نشان داد که شبکه‌های اجتماعی از طریق دو مسیر «ادراکی» (تشدید احساس محرومیت نسبی و بی‌عدالتی) و «عاطفی» (بازتولید خشم و ناامیدی نسبت به آینده) بر گرایش‌های اعتراضی اثر می‌گذارند. در این میان، «کاهش رضایتمندی سیاسی» و «ناامیدی از بهبود وضعیت»، کلیدی‌ترین مسیرهای انتقال اثر مصرف رسانه‌ای به پتانسیل اعتراضی بوده‌اند. همچنین، تفاوت معنادار میان اثرگذاری پلتفرم‌های خارجی و داخلی، نشان‌دهنده نقش متغیر «اعتماد رسانه‌ای» و «آزادی بیان ادراک‌شده» در شکل‌دهی به زیست‌رسانه‌ای کاربران است.

منابع:

آپ، کارل دیتز. (۱۴۰۱). جنبش‌های اجتماعی و اعتراض سیاسی: نظریه‌ها و رویکردها. ترجمه مجید عباسی. (چاپ دوم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پیدائی نیاری، مینا. (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی نقش رسانه‌های اجتماعی در انقلاب اوکراین و ارمنستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، موسسه آموزش عالی بیمه اکو. استاد راهنما: سعید شکوهی، استاد مشاور: مرتضی نورمحمدی.

دواس، د.ا. (۱۴۰۱). پیمایش در تحقیقات اجتماعی (هوشنگ نایی، مترجم). تهران: نشر نی.

رضوانیان، علی. (۱۳۹۲). تأثیر تکنولوژی‌های ارتباطی - اطلاعاتی بر جنبش‌های اجتماعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم - تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. استاد راهنما: فریده محمدعلی‌پور، استاد مشاور: غلامرضا کریمی.

- رفیعی دولت آبادی، محمدرضا، عبدالرحمانی، رضا. (۱۴۰۰). فراتحلیل مقالات مرتبط با نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در وقوع بیداری اسلامی (۲۰۱۰-۲۰۱۷). (مطالعات بیداری اسلامی 10(2), 75-100).
- رهبری، محمد. (۱۴۰۳). توئیتی‌ری شدن سیاست. تهران: انتشارات اگر. ص ۹.
- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران. پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- عبداللهی، رضا؛ شورگشتی، محسن؛ اخوت پور، بابک. (۱۳۹۱). نقش رسانه‌های نوین در جنبش‌های اجتماعی. نشریه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۱۳(۱۸)، ۱۴۵-۱۷۲.
- غفوری‌نیا، حسن، و همکاران. (1390). توسعه مدنی در طول زندگی و مشارکت در رأی‌گیری. مجله علوم سیاسی ایران، ۳(2)، ۳۵-۵۸.
- قربانی، علی. (۱۳۹۶). بررسی نقش رسانه‌ها بر اعتراض‌های سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (د)، دانشکده علوم اجتماعی. استاد راهنما: بهنام سرخیل، استاد مشاور: قربانعلی قربانزاده سوار.
- قلی‌پور، مهدی. (۱۴۰۲). اینترنت و رفتار سیاسی در ایران. (ف. پورحسینی، ویراستار). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاستلز، مانوئل. (۱۴۰۲). شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت. (مجتبی قلی‌پور، مترجم). نشر مرکز.
- گر، تد. رابرت. (۱۴۰۲). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ (ترجمه علی. مرشدی‌زاد). پژوهشکده مطالعات راهبردی. (اثر اصلی منتشر شده در ۱۹۷۰)
- موثقی گیلانی، احمد؛ عطارزاده، بهزاد. (۱۳۹۱). نقش و تأثیر فضای مجازی بر جنبش‌های اجتماعی؛ مطالعه موردی مصر. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۳ (پیاپی ۲۷).
- موسوی، محمد. (1395). تحلیل راهبردهای الگوسازی در مطالعات تبیینی. پژوهشنامه علوم اجتماعی، ۶(1)، ۷۹-۹۴.

Appel, H., Gerlach, A. L., & Crusius, J. (2016). The interplay between Facebook use, social comparison, envy, and depression. *Current Opinion in Psychology*, 9, 44–49.

<https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2015.10.006>

Breuer, A. (2012). The role of social media in mobilizing political protest: Evidence from the Tunisian revolution. German Development Institute Discussion Paper No. 10/2012.

Dalton, R. J. (2004). *Democratic Challenges, Democratic Choices: The Erosion of Political Support in Advanced Industrial Democracies*. Oxford University Press.

Easton, D. (1975). A Re-Assessment of the Concept of Political Support. *British Journal of Political Science*, 5(4), 435-457.

Eisinger, P. K. (1973). The conditions of protest behavior in American cities. *American Political Science Review*, 67(1), 11-28.

Entman, R. M. (1993). Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51-58.

Goffman, E. (1974). *Frame analysis: An essay on the organization of experience*. Harvard University Press.

Groves, R.M., Fowler, F.J., Couper, M.P., Lepkowski, J.M., Singer, E., & Tourangeau, R. (2009). *Survey methodology* (2nd ed.). Wiley. ISBN 978-0-470-46546-2

Ibrahim, Y. (2016). Politics, protest, and empowerment in digital spaces. Routledge.

Jasper, J. M. (2018). *The emotions of protest*. University of Chicago Press.

Jasper, J.M. (1998). The Emotions of Protest: Affective and Reactive Emotions In and Around Social Movements. *Sociological Forum*, 13(3), 397-424.

Jasper, J.M.(2006).Getting Your Way: Strategic Dilemmas in the Real World.University of Chicago Press.

Jasper, J.M.(2018).The emotions of protest.University of Chicago Press.

Jost, J. T., Barberá, P., Bonneau, R., Langer, M., Metzger, M., Nagler, J., Sterling, J., & Tucker, J. A. (2018). How social media facilitates political protest: Information, motivation, and social networks. *Political Psychology*, 39(S1), 85–118. <https://www.jstor.org/stable/48756033>

Koopmans, R., & Statham, P. (1999). Ethnic and civic conceptions of nationhood and the differential success of the extreme right in Germany and Italy. In S. Giugni, D. McAdam, & C. Tilly (Eds.), *How Social Movements Matter* (pp. 225-251). University of Minnesota Press.

McAdam, D., Tarrow, S., & Tilly, C. (2001). *Dynamics of contention*. Cambridge University Press.

Norris, P. (Ed.). (1999). *Critical Citizens: Global Support for Democratic Government*. Oxford University Press.

Scherman, A., & Rivera, S. (2021). Social media use and pathways to protest participation: Evidence from the 2019 Chilean social outburst. *Social Media + Society*, 7(4), 1-16.

Snow, D.A., Rochford, E.B.Jr, Worden, S.K., & Benford, R.D.(1986).Frame alignment processes, micromobilization, and movement participation.*American Sociological Review*, 51(4), 464-481.<https://doi.org/10.2307/2095581>

Tarrow, S.(1984).*The social construction of reality: A cognitive approach to politics*.Praeger.

Trottier, D., & Fuchs, C. (2015). Social media, politics, and the state. Routledge.

Weidmann, N. B., & Rød, E. G. (2019). The internet and political protest in autocracies. Oxford University Press.